

درس هشتم: در کوی عاشقان / چنان باش

عطار: داروفروش [البته اینجا اسم خاص است.] (پون به نیشابور رسید، با شیخ فریدالدین عطار ملاقات کرد.)

اسرار: جمع سیر، رازها (اسرار: پافشاری)

(شیخ عطار، کتاب اسرارنامه را به للال‌الدین هدیه داد و به پدرش، بهاء‌الدین گفت ...)

مناسک*: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین‌های دینی

(بهاء‌ولر مناسک حج را به پایان برد)

آوازه: شهرت

تقوا: پرهیزکاری، ترس از خدا (آوازه تقوا و فضل و تاثیر بهاء‌ولر همه جا را فراگرفت.)

قونیه: شهری در جنوب ترکیه که آرامگاه مولوی آنجاست.

شهریار: پادشاه، فرمانروای شهر (کشور)

(به فواهش او به قونیه روانه شد و بدان شهریار پیوست.)

تاخت و تاز: هجوم و غارت

بصیرت: بینش، دانایی، آگاهی

(بهاء‌ولر از آنجا که دیار روم از تافت و تاز سپاه مغول برکنار بود و پادشاهی دانا و صاحب بصیرت و عالم‌پرور داشت

بدان نواهی هجرت گزید.)

مرید: پیرو، دوستدار، مقابل مرشد و مراد

وعظ*: اندرز، پند دادن

(لال‌الدین مضمّن به اسرار مریدان و شاگردان پدر، مجالس درس و وعظ را به عهده گرفت.)

عازم*: رهسپار، راهی [عزم: قصد و نیت]

(مرتی در شهر حلب به تفصیل علوم دینی پرداخت و سپس عازم دمشق شد.)

ارشاد: راهنمایی، نشان دادن راه حق

طالب: جوینده، خواهان

شریعت*: شرع، آیین، راه دین، مقابل طریقت

محضر*: محلّ حضور، مجازاً مجلس درس یا مجلسی که در آن، سخنان قابل استفاده گفته می‌شود.

(همه روزه به درس علوم دینی و ارشاد می‌پرداخت و طالبان علوم شریعت در محضر او حاضر می‌شدند.)

زهد:* پارسایی، پرهیزگاری

متفق:* همسو، هم عقیده، موافق (مردم روزگار بر تقوا و زهد او متفق بودند).

معارف: جمع معرفت، علوم، حکمت‌ها

مشایخ: علماء، بزرگان، پیران (او برای کسب علوم و معارف از مشایخ خراوانی بهره برد)

مرشد:* آن که مراحل سیر و سلوک را پشت سر گذاشته و سالکان را راهنمایی و هدایت می‌کند؛ مُراد، پیر،

مقابل مُرید و سالک

(او همان پیر و مرشدی بود که سال‌ها در جست‌وجویش بود).

ملامت: سرزنش، نکوهش

هیاهو: غوغا، بانگ (هزارهز: آشوب، فتنه‌ای که مردم را به حرکت و جنبش درآورد.)

(مولانا با بی‌توجهی به ملامت و هیاهوی مردم، فوراً با سرودن غزل‌های پرسوز و گداز عاشقانه، سرگرم می‌گردد.)

غضب: خشم، تندمزاجی، برافروختگی

ناگزیر: ناچار، لابد (در پی فزونی گرفتن فشم و غضب مردم، شمس ناگزیر قونیه را ترک کرد.)

تکاپو: جست و جو، آمد و شد (مولانا در طلب شمس به تکاپو افتاد.)

حریف: همدم، دوست، یار، همنشین (امروزه برعکس معنی می‌دهد!)

صنم:* بت، معشوق زیبارو (مجازاً)

(بروید ای حریفان بکشید یار ما را / به من آورید آفر صنم گریزپا را)

خوش‌لقا:* زیبارو، خوش‌سیما

(به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین / بکشید سوی قانه مه فوب فوش لقا را)

وعده: قول، قرار

دم: نفس، مجاز از لحظه و زمان

(اگر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم / همه وعده مکر باشد، بغریب او شما را)

انقلاب: دگرگونی، تحول

احوال: جمع حال، اوضاع (نشست‌ها و ملاقات با او سبب انقلاب احوال مولانا گردید.)

انکار: نپذیرفتن، حاشا کردن (هم‌خانواده منکر)

همدم: دوست، یار (آزار و انکار مخالفان سبب شد که او نیز در طلب یار همدل و همدم فوراً عازم دمشق شود.)

افغان: فریاد، زاری

برزن: کوی، محله، کوچه

(مولانا در دمشق، پیوسته به افغان و زاری و بی‌قراری، شمس را از هر کوی و برزن، بست و یو می‌کرد.)

ارشاد: راهنمایی، نشان دادن راه درست

مشتاق: آرزومند، راغب، مایل (تربیت و ارشاد مشتاقان حق را از سر گرفت)

همت: خواست، اراده، قصد، کوشش، بلند نظری، جوانمردی، مدد، طلب دعای خیر از پیر و مرشد

(حمیت: مردانگی، غیرت)

نشر: پراکنده کردن

(مولانا به همت یاران نزدیک خود، شیخ صلاح‌الدین زرکوب و هُسام‌الدین قَلْبی، به نشر معارف الهی مشغول بود.)

طرز: شیوه، نوع

منطق‌الطیر: زبان مرغان (اسم یکی از کتابهای عطار نیشابوری است)

(هسام‌الدین از مولانا در فواست نمود کتابی به طرز «الهی‌نامه» سنایی یا «منطق‌الطیر» عطار به نظم آورد.)

دستار: عمامه، پارچه‌ای که به دور سر پیچند.

مشمتمل: فراگیرنده، شامل شونده

(مولانا بی‌درنگ از دستار خود کاغذی که مشتمل بود بر هبیره بیت از آغاز مثنوی بیرون آورد.)

پیشگاه: آستانه، درگاه

(شب‌ها هسام‌الدین در پیشگاه وی می‌نشست و او مثنوی می‌سرود.)

ستوده: ستایش شده، پسندیده (ستوده: درمانده، ناتوان)

سرآمد: ممتاز، برتر و بالاتر، برجسته،

(مولانا پشمانی سفت هزلب داشت و از نظر افلاق و سیرت ستوده اهل فقیقت و سرآمد هم‌روزگاران خود بود.)

طعن: سرزنش کردن، ملامت (طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد.)

حُسن خُلُق: خوش رفتاری (به نرمی و هُسن خلق آنان را به راه راست می‌آورد.)

فلک: آسمان، سپهر

تماشا: گردش کردن، راه رفتن (امروزه نگاه کردن)

(هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپ و راست / ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست است!)

ملک*: فرشته

(ما به فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم / باز همان‌جا رویم، جمله که آن شهر ماست.)

بالین: بالش، بستر

خراب: آشفته، از کار افتاده

شبگرد*: شب‌رو

(رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن / ترک من فراب شبگرد مبتلا کن ...)

دوش: دیشب (دی: دیروز)

پیر: مرشد، مراد، دانا (مقابل مرید)

اشارت: اشاره، ایما

(در فواب دوش پیری در کوی عشق دیدم / با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن ...)

تشییع*: همراهی و مشایعت کردن جنازه تا گورستان [تشییع: نام مذهب]

(اهل قونیه از مُرد و بزرگ در تشییع پیکر مولانا و خاک‌سپاری حاضر شدند)

مگری: گریه نکن (فعل نهی)

دیو: موجودی خیالی شبیه انسان؛ اما بسیار تنومند، زشت و دارای شاخ و دم

(برای من مگری و مگو دریغ دریغ! / به دام دیو درافتی دریغ آن باشد)

رُستن: رشد کردن (رُستن: رها شدن)

(کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست / چرا به دانه انسانیت این گمان باشد.)

خوش الحان: خوش‌آواز

گلشن: باغ، گلزار

رضوان*: بهشت، نام فرشته‌ای که نگهبان بهشت است. [روضه: باغ، گلزار]

(پنین قفس نه سزای چو من فوش العانی است / روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم)

لین: نرم

خادم: خدمتکار

قدس الله روحه العزیز*: خداوند، روح عزیز او را پاک گرداناد.

(فواحه عبدالکریم، خادم قاص شیخ ما، ابوسعیر - قدس الله روحه العزیز - بود.)

گروه‌های مهم املایی

شیخ فریدالدین عطار - اسرارنامه و منطق الطیر - جلال‌الدین مولوی - مناسک حج - آوازه فضل و تأثیر بهاء‌ولد - اهل قونیه - تاخت و تاز مغول - صاحب بصیرت - هجرت به آن نواحی - اصرار مریدان - مجالس درس و وعظ - شهر حلب - عازم و راهی - طالبان علوم شریعت - محضر و مجلس - تقوا و زهد - مُتَّفِق و موافق - علوم و معارف - سیر و سلوک - هیاهوی مردم - غزل‌های پرسوز و گداز - صنم گریزپا - بهانه‌های زرین - خوش‌لقا و خوش‌سیما - قول و وعده - انقلاب احوال - افغان و زاری - کوی و برزن - صلاح‌الدین زرکوب - حُسام‌الدین چلبی - خواهش و درخواست - طرز و شیوه - الهی‌نامه سنایی - سربند و دستار - آغاز مثنوی - سخت جذاب - سیرت ستوده - طعن و ناسزا - نرمی و حُسن‌خُلق - عزم تماشا - تشییع و مشایعت - دریغ و افسوس - رُستن و روییدن - مرغ خوش‌الحان - گلشن رضوان - خادم خاص - قَدَس‌الله روحه‌العزیز -

تاریخ ادبیات

زندگانی جلال‌الدین محمد، مشهور به مولوی: بدیع الزمان فروزانفر

اسرارنامه: عطار نیشابوری (نظم)

الهی‌نامه: سنایی غزنوی (نظم) (البته عطار نیشابوری هم کتابی به همین نام دارد.)

منطق‌الطیر: عطار نیشابوری (نظم)

اسرارالتوحید، محمدبن منور